



حسینی، سیدقاسم (۱۳۹۵). تحلیلی بر گسست فرهنگ بومی و زیست-بوم در استان مازندران (با توجه به تئوری فرهنگی مبتنی بر مدل گرید-گروپ)، دو فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی ۳ (۷)، ۱۸۱-۲۰۳

تحلیلی بر گسست فرهنگ بومی و زیست-بوم در استان مازندران (با توجه به تئوری فرهنگی مبتنی بر مدل گرید-گروپ)

سیدقاسم حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۰

چکیده

مسائل زیست محیطی در دوران معاصر چنان همه‌جایی شده که در تمام فعالیت‌های انسانی نفوذ کرده و حتی سازمان‌های دولتی و بین‌المللی را درگیر کرده است و به‌نوعی در جستجوی راه‌حلی برای این بحران جهانی‌اند. اما در کنار این توجهات، برخی از رشته‌های آکادمیک از جمله مردم‌شناسی به مواردی چون: ۱- روابط میان گروه‌های محلی-بومی و محیط‌های شان ۲- شیوه‌هایی که در آن این گروه‌ها، محیط‌شان را درک می‌کردند یا اکنون درک می‌کنند و ۳- چگونگی تعامل با محیط زیست‌شان مورد توجه قرار می‌دهند. اهمیت مطالعه ی فرهنگ به عنوان یک سیستم تطابقی و تعاملی با محیط زیست در مطالعات بسیاری از محققین مورد توجه بوده است. همه فرهنگ‌ها و جوامع بشری دارای یک محیط زیست فرهنگی و یک محیط زیست بیولوژیکی هستند. در درون این زیست محیط‌ها عناصر درونی در فرایند تاریخی با یکدیگر مرتبط و پیوند دارند. بخصوص این پیوند را می‌توان بین انسان و فرهنگ و زیست بوم مشاهده کرد. اختلال در این تعامل امروزه بحث‌های زیادی را در محافل سیاسی و آکادمیک منجر شده است. برخی از جوامع محلی با این که از این بحث‌ها و چالش‌ها از منابع رسانه‌ای مطلع می‌شوند اما همچنان احساس خطری که گسست فرهنگ محلی و زیست بوم می‌تواند داشته باشد بدان اهمیت نمی‌دهند. استان مازندران یکی از مناطق زیست بومی است که مناسبات فرهنگ و

^۱ .استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران. g.hassani@umz.ac.ir

زیست بوم و انسان در تعامل با یکدیگر در فرایند زمانی طولانی شکل یافته است. اما تحولات در سبک و شیوه زندگی در دهه های اخیر به شدت بر پیوند ها و تعاملات تاثیر گذاشته است. مقاله حاضر با توجه به رویکرد تئوری فرهنگی تحلیلی خواهد بود بر گسست فرهنگ بومی و زیست بوم در استان مازندران که به سطحی از خطر برای افراد بومی نرسیده است. مدل گرید_گروپ مری داگلاس می تواند دلایل فقدان احساس خطر که منجر به گسست فرهنگ بومی و زیست بوم گردیده را نشان دهد.

کلید واژه: "فرهنگ بومی" "زیست بوم" "تئوری فرهنگی" "مدل گرید_گروپ" "گسست فرهنگ بومی و محیط زیست، "فعالیت انسانی"

۱ - مقدمه و بیان مسأله

در چند دهه اخیر جامعه شناسان و انسان شناسان از دیدگاه نسبتا متفاوتی، به بررسی مسائل تغییرات اقلیمی و زیست محیطی پرداخته اند. حتی انسان شناسان زیستی و باستان شناسان نیز نقش تغییرات اقلیمی در تحول زیستی و فرهنگی نوع بشر و پراکندگی آنها در مناطق مختلف را مورد توجه قرار داده اند. به نظر می رسد، تغییرات اقلیمی و زیست محیطی نقش عمده ای در شکل گیری تمدن ها، تصرف یا ترک مناطق مختلف در طی زمان و فروپاشی و سقوط فرهنگ ها و تمدن های عمده و اجتماعات بومی و محلی داشته است.

پژوهش های جامعه شناسان و انسان شناسان اجتماعی و فرهنگی نشان می دهد انقلاب صنعتی و وابستگی به سوخت های فسیلی و تاکید بر رشد مداوم اقتصادپایدار و عناصر سرمایه داری، نقش پررنگی بر روی تغییرات اقلیمی و زیست محیطی در جوامع انسانی داشته است. این امر به ویژه پس از جنگ دوم جهانی اقتصاد و نظام کاپیتالیستی و عناصر اجتماعی درونی جامعه مدرن و مصرف بی امان تولیدات صنعتی - کارخانه ای قابل توجه تر است. این مدل اقتصادی و سرمایه داری در جوامع مدرن، به جهان های بومی و منطقه ای در کشور های در حال توسعه نیز راه یافته است. این امر از طریق تجارت، سرمایه گذاری های خارجی، برنامه های توسعه، شرکت های سود بر بدون برنامه و جهانی شدن در تغییر اقلیمی و تخریب زیست محیط از کشور های صنعتی، صورت گرفته است. (استرانگ، ۲۰۰۹) تخریب فوق، نه تنها به تغییرات زیست محیطی منجر شده بلکه بر بسیاری از فاکتورهای فرهنگی - اجتماعی که در طی زمانی طولانی با توجه به سازگاری و محیط زیست شکل گرفته بودند نیز تاثیر داشته است. امروزه بسیاری از انسان شناسان پرسش هایی درباره مسائل زیست محیطی، فرهنگ، شرایط اقلیمی و بررسی همه جانبه ی روابط محیط زیست و انسان مطرح کرده اند. این نوع نگاه

به مشاهدات و درک دگرگونی و تغییرزیست محیطی بر مردمان گوناگون گرایش دارد و در جستجوی یافتن پاسخ برای تغییرات اقلیمی و زیست محیطی در سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی است. (فرهادی، ۱۳۹۰: ۱۷) به همین جهت انسان‌شناسان با نگاه متفاوتی که دارند می‌توانند به عنوان مشاورانی در ارتباط با سازمان‌های محیط زیست بین‌المللی، دولت‌های ملی، سازمان‌های غیر دولتی و نهاد‌های دیگر مرتبط با اقلیم و محیط زیست مشارکت کنند. بسیاری از مسائل و مشکلات تغییر اقلیمی و زیست محیطی در اطراف جهان برآمده از نحوه‌ی فعالیت‌های انسانی است که در مقایسه با گذشته تغییرات فراوانی کرده است. با این که این تغییرات و گسست‌های فرهنگ بومی سازگار شده با زیست بوم‌ها در حال رخ دادن است اما بسیاری از اجتماعات محلی، از این معضلات آگاهی ندارند یا آن‌ها را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند. در ایران این فقدان آگاهی و بی‌توجهی، منجر به تداوم گسست فرهنگ بومی و زیست بوم می‌گردد که نه برای فرهنگ‌های محلی-بومی مناسب است و نه زیست بوم‌های مناطق ایران. گسست فرهنگ بومی و زیست بوم‌ها از دو سو مورد بی‌توجهی است که عبارتند از: عدم توجه به گروه‌های ساکن در مناطق بومی و فعالیت‌های آنان و نادیده گرفته شدن این گسست توسط نهاد‌ها و سازمان‌های کنترل‌کننده روابط اجتماعی. البته باید اشاره کرد که نبود مطالعات آکادمیک و علمی در باره‌ی این گسست‌ها بر این عدم آگاهی‌ها تاثیر فراوانی داشته است.

در سال‌های اخیر هشدارهای زیست‌محیطی بسیاری در اطراف ما دیده می‌شود. این شعارها نقشی بازدارنده نسبت به تخریب محیط زیست توسط عوامل انسانی دارد. برنامه‌های تلویزیونی، نهادهای آموزشی و فضاهای مجازی طرفداران محیط زیست نیز در مورد مسائل انسانی و طبیعی مانند گرم‌شدن جهان و تهدیدات آن آگاه‌سازی می‌کنند. (برارپور، ۱۳۸۷: ۱۲۲) انواع برنامه‌های مستند درباره‌ی جزئیات دقیق زندگی گیاهان و حیوانات و کمبود و نقصان سیاست‌های دولت در زمینه‌ی انرژی و حمل‌ونقل ساخته می‌شود. علاوه بر این موارد، بروشورها و کاتالوگ‌ها و حتی گالری‌های هنری، اهداف زیست‌محیطی را چه در قالب رسمی و مستند و چه در شکل هنری (مانند داستان و فیلم داستانی) دنبال می‌کنند. پروژه‌های توسعه به ارزیابی‌های زیست‌محیطی توجه دارند و علم محیط زیست (سیاست‌گذاری‌ها، مدیریت و ...)، در برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها قرار دارد. (روی، ۲۰۰۵: ۳۲)

بیگانه شدن انسان با طبیعت از نتایج توسعه صنعتی است. هر قدر ساختارهای اجتماعی پیچیده‌تر می‌شود و تکنولوژی پیشرفت می‌کند، انسان بیشتر برابر طبیعت قد علم می‌کند. (رایاموند، ۱۹۸۷: ۳۲۵). این مواجهه به مرور به صورت جایگزین کردن ساختارهای اجتماعی جدید به جای فرهنگ سنتی، به ویژه فرهنگ های بومی-محلی، آشکار می‌شود. یکی از عواملی که تأثیر بسزایی در این تغییر داشته، تحول در جهان‌بینی افراد است. سابقاً جهان‌بینی افراد در تعامل فرهنگ و طبیعت بر همان اساس شکل می‌گرفت و بر کنش‌ها تأثیر می‌گذاشت. اما امروزه با گسست میان فرهنگ های بومی-محلی و زیست بوم ها این جهان‌بینی نیز به شدت آسیب دیده است. به همین جهت فعالیت انسانی وابسته به کیهان‌شناختی که برگرفته از تعامل فرهنگ بومی است، کاملاً به حاشیه رانده یا ناپدید شده است. زمانی که وابستگی و کنش میان فعالیت های انسانی، زیست بوم ها و فرهنگ بومی وجود داشت این ارتباط به طور خودبه‌خودی به سمت پایداری طبیعت و فرهنگ بومی جهت پیدا می‌کرد و هم‌زیستی شکل می‌گرفت. هیچ انفکاک و گسستی در محیط زیست که مجموعه‌ی منسجمی از عناصر بود، ایجاد نمی‌شد.

عمل سیستماتیک فرهنگ، محیط زیست و فعالیت‌های انسانی، به خصوص در حوزه های بوم زیست‌ها به موازات یکدیگر صورت می‌گیرد. امروزه مشکل اساسی، گسست موازی‌گونه و هم‌زمان این عناصر در ارتباط با یکدیگر است. فعالیت‌های انسانی کیهان‌شناختی که از فرهنگ بومی و در ارتباط با محیط زیست شکل می‌گرفت به جهت دیگری سوق داده شد. این امر منجر به فاصله‌گرفتن فعالیت‌های انسانی از فرهنگ بومی و محیط زیست، حداکثرسازی مصرف مادی و همچنین رفاه مبتنی بر رشد گشت. شواهد در مورد استان مازندران نشان می‌دهد که صنعت‌گرایی، کشاورزی فوری، توریسم، حداکثرسازی مصرف مادی و پارادایم رشد، تأثیر عمیقی بر تخریب و بی‌تعادلی محیط زیست و به حاشیه‌رفتن فرهنگ بومی داشته است. ارتباطی که افراد با محیط زیست دارند یک ارتباط ابزاری است و دغدغه اصلی این است که چگونه می‌توان به بهترین نحو از آن بهره برداری کرد. (باری، ۱۹۹۹: ۸۸) امروزه جایگاه و نقش فرهنگ در ارتباط انسان-محیط نادیده انگاشته شده است. مهم‌ترین معضل این است که هنوز این گسست، حد خطر را نشان نمی‌دهد. سطح خطر زمانی برای کنشگران اهمیت می‌یابد که گسست بین فرهنگ و محیط زیست توسط کنشگران احساس شود و در عین حال نوع نگرش کنشگران و فعالیت های شان به سمت حفظ استمرار زیست بوم و فرهنگ بومی سوق

یابد. تئوری فرهنگی مبتنی بر مدل گرید_گروپ به ما نشان خواهد داد که چرا و چگونه موازی بودن فعالیت انسانی، فرهنگ بومی و زیست بوم کم رنگ شده و حد خطر برای آن احساس نمی شود.

پرسشهای پژوهش:

موضوع این تحقیق، بررسی گسست جاری در فرهنگ بومی و زیست بوم استان مازندران است. در این راستا مهمترین پرسشهایی که مطرح می شود به شرح زیر است:

۱- در تعامل فرهنگ بومی و زیست بوم در استان مازندران چه تغییراتی بوجود آمده است؟

۲- با توجه به تئوری فرهنگی با مدل گرید_گروپ چرا این گسست در حال رخ دادن است و چرا گسست به سطح خطر نرسیده است؟

۲ - پیشینه نظری تحقیق

۲-۱ - تئوری فرهنگی و مدل گرید_گروپ

شیوه‌های مفهوم‌پردازی ارتباط میان محیط زیست و فرهنگ، تاریخی طولانی دارد. اما بحث‌ها و تئوری‌های مربوط به محیط زیست که خارج از تئوری فرهنگی مطرح شده است گوناگون‌اند. توصیف و فهم مسایل زیست‌محیطی بیرون از تئوری فرهنگی در دو عرصه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- عرصه‌ی آکادمیک

۲- عرصه‌ی عمومی

از دهه ۱۹۷۰ که علایق عمومی به مسایل محیط زیست شروع شد، حوزه‌های تحلیل آکادمیک شکل گرفت. در میانه‌ی دهه ۱۹۹۰ چه در حوزه‌ی آکادمیک و چه در عرصه‌ی عمومی تنوع و پیچیدگی بیش‌تری ایجاد شد. امروزه توجه به مباحث و مسایل محیط زیست در «عرصه‌ی آکادمیک» (گولد بالت، ۱۳۷۹) یعنی «تحلیل» و در «عرصه‌ی عمومی» یعنی «طرفداری» گسترش یافته است. (میلتون، ۱۹۹۶: ۷۹)

علاوه بر موارد ذکر شده در تحلیل محیط زیست می‌توان از رویکرد تئوریک- فرهنگی یاد کرد که تاریخی طولانی دارد، آغاز رویکرد تئوری- فرهنگی را می‌توان در اکولوژی فرهنگی دید. فرض اصلی این حوزه آن است که فرهنگ‌ها در محیط زیست‌شان تحول می‌یابند. در این رابطه، استیوارد بحث هسته‌ی فرهنگی، یعنی ویژگی‌هایی که تقریباً به فعالیت‌های معیشتی و ترتیبات اقتصادی و بهره‌وری افراد از محیط‌شان مربوط می‌شود را مطرح نمود. (استیوارد، ۱۹۹۰: ۳۷؛ گوردون، ۱۳۹۳: ۴۹)

دیدگاه دیگر تئوری فرهنگی در ارتباط میان فرهنگ و محیط زیست به مسأله‌ی سازگاری توجه می‌کند. کانون اصلی این دیدگاه آن است که همه‌ی ویژگی‌های فرهنگی، سازگارپذیر هستند. اگر فرهنگ‌ها نتوانند جمعیت‌های‌شان را در تعادل با محیط‌شان نگه دارند ممکن است دچار خطر شوند. (هریس، ۱۹۶۸: ۴) از نظر هریس فرهنگ، کار سازگاری را از طریق سیستم‌های عقیدتی، اعمال شعاعیری و سازمان گروهی انجام می‌دهد. (سالزمن، ۱۳۸۸؛ مور، ۱۳۹۱)

برخی از نظریه‌ها و مطالعات معاصر درباره‌ی ارتباط محیط زیست و فرهنگ بر اهمیت فعالیت‌های فراطبیعی و مراسمی تاکید می‌کند. این فعالیت‌ها می‌تواند به‌عنوان ابزارهای اصلی برای حفاظت از زیست-بوم باشد و به قول راپاپورت به نوعی این فعالیت‌ها به‌طور ناخودآگاه می‌توانند احترام جامعه و کنشگران را بر محیط زیست‌شان نهادینه‌سازی کند. (راپاپورت، ۱۹۸۴).

تئوری فرهنگی مرتبط با محیط زیست را میتوان در ایده‌ی مری داگلاس درباره‌ی فرهنگ نیز مشاهده کرد. او اشکال سازمان اجتماعی را براساس دو متغیر که قواعد فعالیت را شکل می‌دهد تعریف می‌کند و این دو متغیر را گرید-گروپ می‌نامد. (داگلاس، ۱۹۷۸: ۵۷) گرید قواعد فعالیت را نمایان می‌سازد. گروپ درجه انسجام را باز می‌نماید. زمانی که ما گرید بالا داشته باشیم کنش‌های افراد توسط قدرت کنترل می‌شود. اما در گرید پایین افراد آزادند تا عمل را به‌همان صورت که تمایل دارند انجام دهند. در گروپ بالا افراد به جمع وفادارند، اما در گروپ پایین افراد برحسب منافع خودشان عمل می‌کنند. این دو متغیر می‌تواند اشکال متنوعی از فرم و سازمان اجتماعی را تولید کند که عبارتند از:

۱- فرم و سازمان اجتماعی سلسله‌مراتبی

- گريد بالا و گروه بالا شكلی سلسله‌مراتبی را توليد می‌كند كه در آن آزادی عمل و كنجش از مركز قدرت، محدود می‌شود و فعاليت‌ها درجهت منافع جمعی صورت می‌گیرد.
- ۲- فرم و سازمان اجتماعی فردگرایانه
- گريد پایین و گروه پایین فرم سازمانی فردگرایانه را شكل می‌دهد. افراد آزادی كامل دارند تا بر اساس منافع خودشان عمل كنند و سود شخصی‌شان را دنبال می‌كنند.
- ۳- فرم و سازمان اجتماعی برابرگرایانه
- گريد پایین و گروه بالا شكل برابرگرایانه‌ای از سازمان را توليد می‌كند. در این شكل افراد منافع جمعی را دنبال می‌كنند ولی به تنظیم فعاليت‌های يك‌ديگر نمی‌پردازند.
- ۴- فرم و سازمان اجتماعی تقدیرگرایانه
- گريد بالا و گروه پایین جامعه‌ای را توليد می‌كند كه افراد منافع جمعی را دنبال نمی‌كنند و آزادی عمل برای دنبال كردن منافع خودشان را هم ندارند. (داگلاس، ۱۹۷۰: ۹۱-۸۶)
- جوهر اصلی تئوری داگلاس این است كه اشكال متفاوت سازمان اجتماعی چشم‌اندازهای فرهنگی متفاوتی را ارائه می‌دهند. اگر جامعه‌ای چشم‌انداز فرهنگی واحدی را در دست داشته باشد؛ آن جامعه در سازمان‌دهندگی‌اش همگن است اما اگر يك جامعه چندین چشم‌انداز فرهنگی را حمایت كند سازمان‌دهندگی ناهمگنی دارد. جدول زیر در واقع این تركيب را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: ترکیب انواع گرید-گروپ

تقدیر گرایانه →	<p>تقدیر گرایانه گرید بالا- گروپ پایین * افراد منافع جمعی را دنبال نمی‌کنند. * آزادی عمل برای دنبال کردن منافع‌شان ندارند.</p>	<p>سلسله‌مراتبی گرید بالا- گروپ پایین * آزادی عمل از مرکز محدود می‌شود. * فعالیت‌ها در جهت منافع جمعی سوق نمی‌یابد.</p>	← سلسله‌مراتبی
فرد گرایانه →	<p>فرد گرایانه / بازار گرید پایین / گروپ پایین * افراد آزادی عمل دارند تا منافع‌شان را دنبال کنند. * منفعت شخصی را دنبال می‌کنند اما منافع جمعی را دنبال نمی‌کنند. * آزادی عمل در جهت منافع‌شان دارند.</p>	<p>برابر گرایانه گرید پایین / گروپ بالا * کنشگران منافع جمعی را دنبال می‌کنند. * فعالیت‌های یک‌دیگر را تنظیم نمی‌کنند. * آزادی عمل در جهت منافع‌شان دارند.</p>	← برابر گرایانه

- گرید بالا ← کنش‌های افراد توسط قدرت کنترل می‌شود.
- گرید پایین ← افراد آزادی عمل در جهت منافع‌شان دارند.
- گروپ بالا ← افراد وفاداری به جمع را نشان می‌دهند.
- گروپ پایین ← افراد وفاداری و منافع جمعی را دنبال نمی‌کنند.

۲-۲- مدل گرید- گروپ و ساخت اجتماعی خطر زیست‌محیطی

در تئوری فرهنگی مبتنی بر مدل گرید- گروپ اشکال متفاوتی از سازمان اجتماعی با چشم‌اندازهای فرهنگی متنوعی ارائه می‌شود. ترکیب گرید- گروپ‌ها، سازمان اجتماعی خاصی را شکل می‌دهد که در آن چشم‌اندازهای فرهنگی مشخصی وجود دارد، بنابراین جوامع و گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر سازمان‌های اجتماعی مختلف با چشم‌اندازهای فرهنگی خاص درباره‌ی رخدادها و مسائل به‌طور برابر واکنش نشان نمی‌دهند. مثلاً در همه‌ی جوامع، نظم

اجتماعی با خطرهایی تهدید می‌شود. اما جوامع نسبت به آن‌ها نگرانی‌های برابر ندارند. چشم‌اندازهای فرهنگی (شیوه‌ی درک از جهان، نگرش نسبت به رخدادها و پیامدها) بسته به نوعی مدل گرید- گروهی که سازمان اجتماعی خاصی را تولید می‌کند، متفاوت است. از جمله‌ی این رخدادها می‌توان به بیماری، جنگ، جرائم، خطرات زیست‌محیطی، نزاع و خطرهای درون سازمان‌های اجتماعی اشاره کرد. کنشگران درون سازمان اجتماعی از برخی خطرهای بیم‌ناک‌تر از سایرین هستند. گروه‌های اجتماعی برحسب اشکال سازمان اجتماعی این ترس‌ها (ترس از خطر و رخداد) را انتخاب می‌کنند و آن‌را به‌عنوان خطر واکنش نشان می‌دهند (میلتون، ۱۹۹۶).

امروزه نگرانی درباره‌ی آسیب محیط زیست یکی از خطرات ترساننده‌ی جهان معاصر است؛ به‌عنوان مثال ترس از آلودگی، کاهش منابع، انقراض موجودات، انواع گونه‌ها، تغییرات اقلیمی، گرم شدن زمین مانند دیگر خطرهای مکانیسم‌هایی تبدیل می‌شود که در آن جامعه نهاد‌هایش را محافظت می‌کند. توجه به آلودگی زیست محیطی و ترس از خطرهای مربوط به آن، با توجه به شکل سازمان اجتماعی و چشم‌انداز فرهنگی انعکاس متفاوتی یافته و واکنشی متفاوتی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال در سازمان اجتماعی تقدیرگرایانه که برآمده از گرید بالا و گروه پایین است، شناخت کافی نسبت به خطر وجود ندارد و صدمه و خسارت زیست‌محیطی به‌تدریج بر آن زیست‌بوم وارد می‌شود. در سازمان اجتماعی سلسله‌مراتبی، خطر پذیرفته می‌شود و محققان برای این خطر تصمیماتی می‌گیرند، اما دانش نسبت به نوع خطر زیست‌محیطی کافی و همه‌جانبه نیست. در سازمان اجتماعی برابرگرایانه که مدل گرید پایین و گروه بالا وجود دارد، افراد با اهمیت‌دادن به خطرات ناشی از توسعه‌ی تکنولوژی و رشد اقتصادی، قادرند شیوه‌های زندگی‌شان را تقویت کنند. در این نوع نگرش، پیش‌بینی خطر به افراد کمک می‌کند تا خود را متقاعد کنند که رفتارهای‌شان را از نو تنظیم و خود را از درون ایمن کنند. در سازمان اجتماعی فردگرایانه با مدل گرید پایین و گروه بالا، خطرهای فرصت قلمداد می‌شود و می‌تواند منجر به درک بهتر شرایط برای بازسازی شود. جدول زیر ساخت اجتماعی خطر زیست‌محیطی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: ساخت اجتماعی خطر زیست‌محیطی

<p>گرید بالا / گروه پایین تقدیرگرایانه شناختی به خطر وجود ندارد، آن‌ها صدمه می‌بینند و چشم‌انداز و دورنمای ناچیزی نسبت به پاداش دارند.</p>	<p>گرید بالا - گروه پایین سلسله‌مراتبی *خطرپذیرفته می‌شود و به همان نسبت نیز تصمیمات توسط متخصصان گرفته می‌شود</p>
<p>گرید پایین / گروه پایین فردگرایانه * در ترکیب با فالتالیسم خطر زیست محیطی فرصتی برای سود شخصی می‌شود</p>	<p>گرید پایین / گروه بالا برابرگرایانه با اهمیت دادن به خطرات ناشی از توسعه تکنولوژی و رشد اقتصادی افراد قادرند تا شیوه‌های زندگی‌شان را بازسازی کنند و پیش‌بینی خطر کمک می‌کند تا خودشان را متقاعد کنند که از نو بسازند و از درون خود را ایمن کنند</p>

همان‌گونه که در مدل‌های چهارگانه می‌توان دید در سازمان اجتماعی تقدیرگرایانه محیط زیست به چشم‌انداز فرهنگی تبدیل نمی‌شود. در این رویکرد به علت دانش پایین و نداشتن چشم‌انداز وسیع و همه‌جانبه، هدف‌گذاری به درستی صورت نمی‌پذیرد. پیش‌بینی این‌که چگونه محیط زیست و تخریب آن واکنش نشان می‌دهد تقریباً غیرممکن است و کنش متقابل محیط زیست و زندگی افراد صورت واضحی ندارد. به‌عنوان مثال ارتباط محیط زیست-بوم-فرهنگ بومی برای کنشگران مشهود نیست. کنشگران و فعالیت‌های شان ارتباط مذکور را دنبال نمی‌کند، زیرا نوعی دیگر از سازمان اجتماعی که مبتنی بر منفعت‌گرایی، بازار و مصرف است بر فعالیت‌ها تاثیر می‌گذارد و در جهت منافع شخصی است.

سازمان اجتماعی فردگرا (مبتنی بر منافع شخصی) و هم‌چنین فائالیستی بر گسست فرهنگ بومی و محیط زیست تأثیر منفی چشمگیری دارد. در این تأثیرگذاری هم فرهنگ بومی تحت‌شعاع سازمان اجتماعی مبتنی بر فردگرایی و فائالیستی قرار می‌گیرد و فقدان چشم‌انداز فرهنگی؛ به خطر محیط زیست-بوم منجر می‌شود. در مجموع می‌توان گفت جامعه‌ای که در آن اشکال بازار-فردگرایانه و فائالیستی سازمان اجتماعی (که به ترتیب با گرید پایین و گروپ پایین و گرید بالوگروپ پایین مشخص می‌شود) می‌توانند در تخریب محیط زیست و گسست زیست-بوم-فرهنگ بومی نقش اساسی داشته باشند. باید توجه داشت که احساس خطر و رشد نگرانی زیست‌محیطی به رشد سازمان برابرطلب با گرید پایین/گروپ بالا بستگی دارد. در این نوع از سازمان اجتماعی می‌توان چشم‌انداز محیط زیست‌گرا تولید شود و نیروهای اجتماعی ای چون NGOها و نهادهای داوطلبانه‌ی مردمی و هم‌چنین توجه و آگاهی مردم در جهت زیست-محیط و زیست-بوم رشد یابد که منجر به توسعه سازمان‌های اجتماعی ای گردد که به رشد و توسعه چشم‌انداز فرهنگی در احساس خطر گسست فرهنگ بومی و زیست بوم کمک می‌کند.

۳- روش تحقیق

روش بررسی در این نگارش مبتنی بر تجربه‌ی زیسته و مشاهده‌ی ای است که نگارنده در استان مازندران داشته است. مشاهده تغییرات در زیست بوم استان مازندران و ایجاد گسست تدریجی بین فرهنگ بومی و زیست بوم در طی سالهای اخیر به شدت در این استان قابل

مشاهده است. اینکه بتوان سطح مشاهدات و تجربی را با رویکرد آکادمیک بتوان تحلیل کرد سعی شده از چارچوب تئوری فرهنگی با مدل گرید-گروپ استفاده گردد.

۳-۱- تعریف مفاهیم

۳-۱-۱- تئوری فرهنگی:

از دیدگاه تئوری فرهنگی، در گفتمان زیست‌محیطی چند شیوه‌ی تحلیل در مورد ارتباط فرهنگ و محیط زیست وجود دارد:

۱- انسان چگونه با محیط اطرافش در کنش متقابل است.

۲- چگونه دانش‌های بومی-محلی از طریق فرهنگ به پایداری محیط زیست منجر می‌شود.

۳- چگونه روابط میان فرهنگ، محیط زیست و فعالیت‌های انسانی تحت تاثیر عوامل گوناگون تغییر و دگرگونی می‌پذیرد. (تخریب، گسست)

۴- از نظر کاربردی چگونه می‌توان پاسخی برای تغییرات زیست‌محیطی در سطح محلی-بومی، منطقه‌ای، ملی و جهانی پیدا کرد.

۵- چگونه چشم‌اندازهای فرهنگی به سمت مسائل زیست‌محیطی سوق می‌یابد.

این جستار، به تحلیل روابط، تغییر و گسست فرهنگ (بومی)، محیط زیست-بوم و فعالیت انسانی و همچنین رویکرد‌های فرهنگی نسبت به مسائل محیط زیست در تئوری فرهنگی می‌پردازد. تئوری فرهنگی نشان می‌دهد که فرهنگ بومی و محیط زیست در سطح محلی/بومی و حتی جهانی چگونه تحت‌تأثیر تغییرات و فعالیت‌های انسانی قرار گرفته و نیروهای اجتماعی را به سمت خود سوق داده است. این سوگیری رفته رفته به سطح سازمان‌ها و فرم‌های اجتماعی می‌رسد و منجر به شکل‌گیری چشم‌انداز فرهنگی می‌شود.

۳-۱-۲- گرید:

گرید (Grid) درجه فعالیت را نمایان می‌سازد. (میلتون، ۱۹۹۶) گرید در ارتباط با بحث محیط زیست، به‌شیوه‌ای اشاره دارد که در آن مردم آسیب‌ها و زیان‌های اجتماعی و

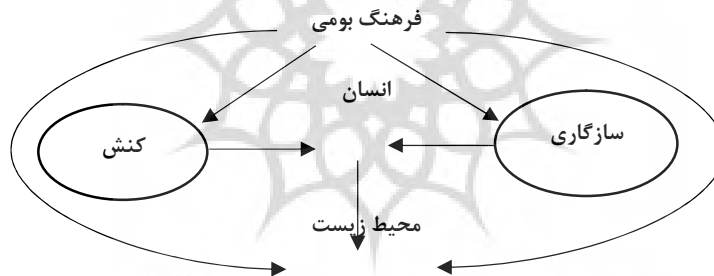
زیست‌محیطی را به تخطی از نرّم‌های اجتماعی مرتبط می‌دانند؛ به طور مثال آن‌ها معتقدند اگر به مشکلی دچار شده‌اند به علت عدم پیروی از قواعدی خاص است.

۳-۱-۳- گروه:

گروه (Group) درجه انسجام را نشان می‌دهد. (میلتون، ۱۹۹۶) گروه در خصوص محیط زیست، به شیوه‌ای اطلاق می‌شود که در آن مردم مضرات و زیان‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را به عدم کارآیی در هنجارها و نرّم‌های اجتماعی نسبت می‌دهند؛ مثلاً می‌گویند: ما چنین مشکلی داریم زیرا قواعد اشتباهی برای آن داریم.

۳-۱-۴- فرهنگ بومی

براساس تئوری فرهنگی مرتبط با محیط زیست می‌توان فرهنگ را به عنوان یک مکانیسم اکولوژیکی در نظر گرفت. دو تلقی در ارتباط با فرهنگ وجود دارد: اول اینکه فرهنگ واسطه و ابزاری است که از طریق آن مردم با محیط زیست‌شان کنش متقابل دارند. یعنی فرهنگ برای بقای‌شان ضروری است زیرا بدون آن قادر نخواهند بود تا با هرآن‌چه که از محیط‌شان به دست می‌آورند رفاه اجتماعی و فیزیکی‌شان را برآورده سازند. (اینگولد، ۱۹۹۲). دوم این‌که فرهنگ ابزاری است که از طریق آن مردم با محیط‌شان سازگار می‌شوند نه این‌که صرفاً کنش متقابل با محیط‌شان داشته باشند. بنابراین در این‌جا فرهنگ نقش کنشی/ارتباطی و سازگاری را ایفا می‌کند. اساساً فرهنگ بومی مبتنی بر کنش متقابل و انطباق با محیط زیست یک منطقه است که در نمودار ذیل این کنش را می‌توان دید.



نمودار ۱: جنبه کنشی/ارتباطی و سازگاری فرهنگ بومی با زیست بوم

با توجه به این تعاریف می‌توان گفت فرهنگ بومی استان مازندران در ارتباط با دلالت‌های توپولوژیک و زیست‌محیطی در کنش متقابل بوده و مکانیسم سازگاری را به وجود آورده است.

زمانی می‌توان از فرهنگ بومی سخن گفت که تأثیر زیست-بوم هم در شیوه‌ی ارتباطی و هم در انطباق با فرهنگ وجود دارد.

۵-۱-۳- محیط زیست- بوم

منظور از محیط، محیط زیست غیرانسانی است که شامل رودخانه، دریا، جنگل، مناطق، جلگه و غیره می‌شود. محیط را می‌توان فراتر از طبیعت خام نیز در نظر گرفت؛ رابطه‌ای که انسان، حیوانات، ارگانسیم و گیاهان در یک محیط خاص ایجاد می‌کنند می‌تواند زیست-بوم مشخصی را به وجود آورد. در این مفهوم انسان قسمتی از محیط زیست و در ارتباط با موجودات دیگر است. (باری، ۱۹۹۹: ۱۴)

طبیعت هم بر انسان و هم بر گونه‌های غیرانسانی موجود در کره زمین اطلاق می‌شود. در حالی که محیط زیست-بوم به زیرمجموعه‌ی تعریف شده‌ای از این تنه‌ی اصلی که در ارتباط با ارگانسیم خاص یا وجودی خاص است گفته می‌شود. بنابراین محیط زیست-بوم به خاص‌بودگی ارجاع می‌یابد و بخشی از جهان طبیعی است که کم‌تر انتزاعی بیش‌تر محلی است.

۶-۱-۳- ارتباط انسان و محیط زیست

با توجه به تئوری فرهنگی می‌توان فرهنگ بومی را در ارتباط انسان و محیط زیست تحلیل کرد. در این‌جا فرهنگ چیزی است که انسان میان خود و محیط‌اش واسطه قرار می‌دهد تا امنیت و بقای خود را تضمین کند. (کارنیرو، ۱۹۸۸: ۵۵۱). بنابراین بررسی ارتباط انسان- محیط زیست تمرکز اصلی تئوری فرهنگی است. سه حوزه‌ی اصلی و شیوه‌ی مفهوم‌پردازی در روابط میان انسان و محیط زیست وجود دارد:

۱. انسان با محیط زیست خود سازگار می‌شود؛ بنابراین توسط محیط زیستش شکل می‌یابد.
 ۲. انسان محیط زیست را با خود سازگار می‌کند تا با نیازهایش متناسب شود؛ بنابراین محیط زیست را تعیین می‌کند و شکل می‌دهد.
 ۳. انسان‌ها با محیط زیست خود کنش متقابل دارند به شیوه‌ای که یکدیگر را شکل می‌دهند.
- بر اساس تئوری فرهنگی سه عنصر محیط زیست، فرهنگ بومی و فعالیت‌های انسانی در کنش و واکنش و سازگاری عمل می‌کنند و عمل آن‌ها به مثابه مکانیسم موازی‌بودگی است.

۴- یافته های تحقیق:

۴-۱- معرفی میدان

استان مازندران یکی از استان های شمالی ایران است؛ سرزمینی که بین ۴۷ دقیقه و ۳۵ درجه تا ۸ دقیقه و ۳۸ درجه عرض شمالی از استوا و ۱۶ دقیقه و ۵۰ درجه تا ۱۰ دقیقه و ۵۶ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و مساحتی حدود ۲۳۷۵۶/۴ کیلومتر مربع دارد. این استان از شمال به دریای مازندران، از شرق به گلستان، از غرب به گیلان و از جنوب به سلسله جبال البرز محدود می شود.

از سلسله جبال البرز و رشته کوه های متعدد، رودخانه های پرآبی به سمت دریای مازندران جریان دارد. مازندران قطب کشاورزی است و زمین های حاصل خیز آن استعداد قابل توجهی برای کشت انواع محصولات مانند: برنج، گندم، حبوبات، پنبه، مرکبات و صیفی جات دارد.

مشخصات ذکر شده، تعاملی میان انسان بومی این منطقه با زیست بوم آن ایجاد کرده که در طول زمان، به شکل گیری فرهنگ بومی منجر شده است. استان مازندران یک محیط زیست فرهنگی و یک محیط زیست بیولوژیکی دارد که در طول تاریخ در تعامل با یکدیگر بوده و بر کنش ها و رفتارهای انسانی تاثیر گذاشته است. اما تغییرات رخ داده در دوره ی معاصر، موجب سستی این پیوند گشته است. این تحولات که در برخی مناطق روستایی به وضوح مشاهده می گردد، می تواند نشان گر گسست در حال وقوع در کل استان باشد.

۴-۲- روستاهای استان شاهدهی از گسست فرهنگ بومی و زیست بوم

جامعه ی روستایی استان مازندران، تنها نمونه ای کوچک از گسست ایجاد شده در دوره ی معاصر است. امروزه در این جامعه که سابقا فرهنگ بومی و زیست بوم در آن پیوند تنگاتنگی داشتند، شاهد گسست بی سابقه ای هستیم. در دو دهه ی گذشته روستاهای این استان دارای ویژگی های بومی بودند. روابط اجتماعی در پیوند عمیق با کشاورزی روستایی بود. زمان طولانی ای که افراد روستایی برای کار کشاورزی صرف می کردند، مناسبات و روابط اجتماعی را تحکیم می نمود و فولکلور بومی را در بین مردم تعیین می کرد. در واقع پیوند افراد روستایی با زمین، مناسبات فرهنگ بومی را تقویت می کرد. عامل دیگری که باعث تعامل فرهنگ و زیست بوم می شد، وجود بازی های بومی بود. در روستاهای گذشته کودکان و نوجوانان

در این بازی‌ها پیوسته با طبیعت روستایی در تماس بودند. انسان روستایی در مازندران بخش عمده تعریف خود را از زمین و طبیعت اطراف خود می‌گرفت. کودکان، زنان و مردان به شیوه‌های مختلفی با طبیعت کل روستا در ارتباط بودند. در واقع تعامل انسان، فرهنگ و زیست‌بوم در جامعه روستایی مازندران به شکل‌های مختلف (کشاورزی، فولکلور، بازی‌ها، کار، روابط اجتماعی، ساختار خویشاوندی و...) خود را نمایان می‌ساخت. اما تغییراتی که در دو سه دهه اخیر رخ داده گسست بزرگی در ارتباط انسان، فرهنگ بومی و زیست‌بوم ایجاد کرده است. تحولات تکنولوژیک، مصرف‌گرایی، رسانه‌ها، مشاغل جدید، مهاجرت به شهرها، مقولات فرهنگی، رفاه، توریسم، اجرای طرح‌های روستایی مانند طرح‌های هادی و طرح تسطیح اراضی و عوامل دیگر بسیاری از تعاملات اجتماعی افراد، ساختار خویشاوندی، بازی‌های بومی، فولکلور، کشاورزی طولانی، و ارتباط میان روستا و طبیعت را تحت تاثیر قرار داده است. امروزه دیگر از بازی‌های بومی روستایی خبری نیست. بسیاری از نهادهای سنتی که بر تعاون جمعی در روستا مبتنی بود از بین رفته‌اند. زمان طولانی‌ای که افراد روستایی برای کشاورزی صرف می‌کرد، جای خود را به کشاورزی فوری داده است. روستاهای مازندران با ورود توریست‌های غیر بومی و خرید زمین‌های روستایی اهمیت و ارزش پول را جایگزین ارزش زمین کرده و نوعی از مصرف‌گرایی جدید را در تضاد با طبیعت و زیست‌بوم رقم زده‌اند.

۳-۴- فقدان احساس خطر گسست فرهنگ بومی و بوم‌زیست با توجه به مدل

گريد_گروپ

برای این‌که محیط زیست استان مازندران را بر مبنای تئوری فرهنگی و مدل گريد_گروپ مورد تحلیل قرار دهیم نیاز است ببینیم آیا خطر و ترسی از این گسست فرهنگ بومی و محیط زیست_بوم وجود احساس شده است یا نه؟

در بالا اشاره شد که ارتباط انسان- محیط زیست در استان مازندران نوعی از فرهنگی را به وجود آورده است که ما در این‌جا از آن با عنوان فرهنگ بومی نام برده‌ایم. این فرهنگ که مشخصه‌اش را از زیست‌بوم گرفته در گذشته در تعامل با محیط زیست بوده است. اما تغییراتی در جامعه روستایی رخ داده است که آن‌ها را می‌توان در امور متعددی مشاهده کرد. یکی از این عوامل تغییر استفاده از زمین است. به دلیل ویژگی خاص محیط زیست مازندران ارتباط انسان و فعالیت‌های آن در این منطقه‌ی طبیعی، ویژگی‌های خاص خود را دارد. به همین جهت

نوع فرهنگ تولیدشده در راستای همین بوم بوده است. از نظر طرفداران محیط زیست یکی از عمده‌ترین علل تغییرات محیط‌زیستی و اقلیم، تغییر استفاده از زمین است. (ترنر، ۲۰۰۵؛ موران، ۲۰۰۷) بنابراین تغییر محیط زیست و دگرگونی ارتباط انسان با محیط زیست یکی از عمده‌ترین علل تغییرات در فرهنگ بومی یا به حاشیه رانده شدن آن در یک منطقه‌ی بومی است. این تغییر زمین را می‌توان در جنگل زدایی منطقه شمالی دید. بررسی عکس‌های هوایی دوره ۵۰ ساله ۱۳۳۴ تا ۱۳۸۶ توسط سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نشان می‌دهد به طور متوسط سالانه دو هزار و ۸۶۷ هکتار از جنگل‌های شمال ایران تخریب شده است که اگر این رویه ادامه پیدا کند تا ۵۰ سال آینده در بسیاری از نقاط شمال ایران آثاری از جنگل‌های بازممانده از دوران سوم زمین‌شناسی نخواهیم داشت. با ایجاد کشاورزی نوین، مفهوم سنتی استفاده از زمین و نوع کشاورزی سنتی تغییر اساسی یافته است. تغییر در مدل‌های سنتی و استفاده از شیوه‌های نوین کشاورزی و ترکیب آن با تکنولوژی‌های جدید همانند کمباین و تراکتور و تسطیح اراضی بر الگوهای سنتی فعالیت‌های انسانی تأثیر چشم‌گیری داشته است. تغییر استفاده از زمین امروزه با کشاورزی سریع و فشرده‌سازی زمان کاشت، داشت و برداشت همراه شده است. افراد بومی در استان مازندران استفاده از زمین را به‌خاطر نیازهای اقتصادی، تولید مشاغل، مصرف‌گرایی و توریسم تغییر داده‌اند.

یکی از تحولاتی که بر ارتباط محیط زیست، فرهنگ بومی و فعالیت انسانی تأثیر منفی گذاشته، تغییر در سیستم مدیریت آب در استان مازندران است. امروزه مدیریت سنتی جای خود را به سیستم‌های جدید بهره‌برداری از آب داده است. به‌عنوان مثال بسیاری از چشمه‌ها به علت حفر چاه‌های عمیق و تسطیح اراضی از بین رفته‌اند. آب‌بندهای وسیعی از مناطق جلگه‌ای خشک شده و یا تبدیل به اراضی کشاورزی شده است.

کشاورزی فوری از پدیده‌های جدیدی است که در ده سال اخیر ایجاد شده است. هدف این نوع کشاورزی بازدهی فوری از طریق فشرده‌سازی زمان توسط تکنولوژی است. با این روش، فعالیت‌های سنتی که موجب تعامل افراد با یکدیگر و با محیط زیست می‌شده به یک‌سورانده شده‌اند.

تغییرات کنونی در بخش کشاورزی و مدیریت آب برآمده از عوامل زیر است:

- ۱- کشاورزی فوری
- ۲- حفر چاه‌های پراکنده
- ۳- طرح‌های توسعه کشاورزی و تسطیح اراضی
- ۴- ازبین‌رفتن مدیریت اجتماعی سنتی آب
- ۵- استفاده از تکنولوژی‌هایی چون کمباین و تراکتور
- ۶- ازبین‌رفتن دانش محلی کشاورزان در مورد مدیریت آب

علاوه بر موارد فوق، توریسم و افزایش روزافزون خرید زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها و اراضی روستایی توسط گردشگران بر تخریب محیط زیست و به تبع آن تغییر فعالیت‌های انسانی و تعامل انسان و محیط زیست و فرهنگ بومی اثرگذار بوده است.

یکی از مسایل زیست محیطی در استان مورد بررسی ما، استفاده بی‌رویه از سموم و کودهای شیمیایی برای کشت برنج است که در سال‌های اخیر رواج بسیاری یافته است. دور بی‌رویه‌ی مجوز تأسیس فروشگاه‌های سموم و کودهای شیمیایی به فارغ‌التحصیلان مهندسی کشاورزی در مناطق کشاورزی و تبلیغات در این زمینه، بازارهای رقابتی زیادی ایجاد کرد. در طی این دهه، انواع شرکت‌های تولید و واردکننده سموم برای مزارع کشاورزی شکل گرفت. استفاده از سموم، علاوه بر مضرات انسانی، در کاهش گونه‌های جانوری (حتی آبزیان) نیز نقش داشته است.

تمام موارد ذکر شده نشان می‌دهد که ماهیت خطر در زیست بوم منطقه‌ی مازندران وجود دارد و در حال گسترش است. البته بحران صرفاً به محیط زیست-بوم منحصر نمی‌شود؛ حذف و محو فرهنگ بومی که کیهان‌شناختی خاص و چشم‌انداز فرهنگی واحدی را تولید می‌کند نیز خود تهدیدی مجزا به شمار می‌آید.

با همه‌ی این اوصاف متأسفانه تخریب محیط زیست و گسست میان محیط زیست و فرهنگ بومی در استان مازندران با توجه به ثنوری فرهنگی و فقدان سازمان اجتماعی مناسب در بین کنشگران بومی مازندران هنوز به سطح خطر و ترس نرسیده است. شواهد فقدان سطح خطر را می‌توان در استفاده بی‌رویه از سموم و مواد شیمیایی برای کشاورزی و فروش زمین‌های کشاورزی به غیر بومی‌ها برای ویلا سازی و جنگل زدایی‌ها و غیره دید. این امر نشان می‌دهد ما نه تنها در مازندران بلکه در کل کشور با فقدان گفتمان محیط زیست- فرهنگ بومی

روبه‌رو هستیم. گفتمان محیط زیست در ایران یا بیش‌تر به سمت آلودگی هوا در پایتخت و شهرهای بزرگ جهت‌دهی می‌شود و یا نسبت به خطرات زیست‌محیطی جهانی آگاهی بخشی می‌کند. این گفتمان نسبت به گسست محیط زیست - بوم، فرهنگ بومی، آسیب محیط زیست، محوشدن فرهنگ بومی، تقلیل کیهان‌شناختی و چشم‌انداز فرهنگی بومی حساسیتی نشان نمی‌دهد. به همین جهت قواعد و دستورالعملی که بتواند فعالیت را تنظیم کند و درجه‌ای از انسجام اجتماعی بالا را در این جهت بازنماید وجود ندارد. در سطح استان مازندران به بحث‌های زیست‌محیطی توجهاتی نشان داده می‌شود اما سطح بالایی ندارد و بیشتر تحت تاثیر جو حاکم در مورد مسائل زیست محیطی در سطح ملی یا جهانی است و به مسئله‌ی گسست فرهنگ بومی و زیست بوم توجه ندارد. به نظر می‌رسد در این استان کنش جمعی مناسبی با چشم‌انداز واحد فرهنگی که بتواند چالش‌های زیست‌محیطی را در سطح خطر مورد توجه قرار دهد، وجود ندارد. گویا ترس از کاهش منافع و سرمایه‌ها مانند تغییر استفاده از زمین، جنگل‌زدایی، فروش زمین‌های کشاورزی به افراد غیربومی برای ساخت‌وساز ویلاها و حتی تبدیل این منابع به شهرک‌های صنعتی و مؤسسات آموزش (دانشگاه‌های غیرانتفاعی، آزاد و ...)، انقراض بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری و صید بیش از حد پرندگان و ... هنوز به درجه‌ای نرسیده که بتواند سازمان اجتماعی خاصی را با چشم‌انداز فرهنگی واحد تولید کند و بدین وسیله به محافظت از محیط زیست بپردازد. از آنجا که شناخت خطرات زیست محیطی به حاشیه رانده شده، نگرانی در مورد تخریب زیست‌محیطی و گسست فرهنگ بومی و زیست بوم به صورت چشم‌انداز فرهنگی مطرح نمی‌شود. شواهد نشان می‌دهد که در استان مورد بررسی، با سازمان اجتماعی فردگرایانه‌ای بر محور سود و منافع شخصی و فائالیستی (که به ترتیب با گریدپایین / گروپ بالا و گرید بالا / گروپ پایین مشخص می‌شود) روبه‌رو هستیم. شکل این سازمان اجتماعی به سمت اقتصاد بازار و مصرف، بدون توجه به فرهنگ بومی و چشم‌انداز فرهنگی نسبت به محیط زیست جهت یافته است.

۴-۴- تغییرات در رابطه مدل‌های ارتباط انسان (مبتنی بر فرهنگ بومی) و

زیست بوم (محیط)

تغییرات در رابطه‌ی موجود محیط زیست و انسان در استان مازندران را می‌توان با مدل‌های زیر تحلیل کرد:

الف: ارتباط انسان - محیط زیست به‌مثابه طبیعت: در این نوع ارتباط به علت گسترش ابزار مدرن و مقتضیات جامعه‌ی مدرن طبیعت وحشی تغییر کرده و تخریب شده است. در دوسه‌دهه‌ی اخیر تعامل میان انسان و طبیعت تا حد زیادی از بین رفته است. تسلط همه‌جانبه بر طبیعت در دوره معاصر باعث شده محیط زیست به‌مثابه طبیعت وحشی، جنبه‌ی رمانتیک خود را نسبت به طبیعت از دست داده است. بنابراین نمی‌توان بدون وجود پایه اولیه یک نیروی اجتماعی که بتواند به طرفداری از طبیعت توجه کند، شکل‌گیری یک سازمان اجتماعی را انتظار داشت.

ب: ارتباط انسان - محیط زیست به‌مثابه فرهنگ: ویژگی‌های متفاوتی در انواع محیط‌های زیستی وجود دارد. این خصیصه‌ها عبارتند از: آب‌وهوا، نوع زمین‌شناسی، منابع دریایی، منطقه، موقعیت جغرافیایی، جلگه‌ای بودن یا نبودن و .. (رایاموند، ۱۹۹۹؛ بری، ۱۹۷۹) ویژگی‌های نام‌برده بر جمعیت، ساختار اجتماعی، فرهنگ و تاریخ تأثیر غیرمستقیم دارد. همین شاخصه‌ها در استان مازندران ارتباط انسان-زیست بوم را با فرهنگ بومی خاص در استان مازندران شکل داده است. نکته‌ی مرکزی تلقی حاضر این است که محیط زیست شامل عناصری است که هر کدام به نحوی با فرهنگ در ارتباطند. برای مثال در مازندران منبع زمین برای کشاورزی وجود دارد؛ بنابراین افراد زیادی از این منطقه به کشاورزی وابسته می‌شوند و به همین سبب عقاید و مناسبات اجتماعی ویژه‌ی درباره‌ی این که چه وقت، کجا و چگونه به کار کشاورزی بپردازند به وجود می‌آید. هم‌چنین ساختارها و نهادهایی در طول تاریخ بر همین اساس شکل گرفته است. زندگی اجتماعی کشاورزان، تحت تأثیر این منبع محیطی زیستی قرار گرفته و سیستم‌های دانشی و شناختی و عقیدتی مشخصی حول آن شکل می‌گیرد به طور مثال در این زمینه با باورهایی روبه‌رو هستیم که به نحوه‌ی افزایش محصولات کشاورزی با روش‌های غیر معمول می‌پردازند. اقتصاد با کشاورزی پیوند برقرار می‌کند. آثار هنری می‌تواند بر اساس این ارتباط خلق شود. به عبارتی هر بخش از فرهنگ می‌تواند تحت تأثیر عنصری از محیط زیست قرار گیرد. اما امروزه با گسست موجود در تعامل محیط زیست - فرهنگ بومی و فعالیت انسانی، این فعالیت‌ها خود را به خارج از این تعامل پرتاب می‌کنند. به همین سبب، در این زمینه، ما با نوعی گرید-گروپ پایین مواجهیم که به جای توجه به فرهنگ بومی و حضور چشم‌انداز فرهنگی واحد؛ به سمت منافع شخصی حرکت می‌کنند. در گذشته انطباق فرهنگ

بومی، محیط زیست و فعالیت انسانی و عملکرد موازی آن‌ها، در مجموع چشم‌انداز فرهنگی واحدی را شکل می‌داد که به نفع محیط زیست عمل می‌کرد. مدل گرید-گروپ بالا که هم قواعد فعالیت و هم درجه‌ی انسجام اجتماعی را نشان می‌داد منجر به حفاظت از محیط زیست می‌شد. پس به طور کلی در جامعه بومی مازندران خطر زیست‌محیطی‌ای وجود نداشت که موجب ترس و نگرانی شود. اما با تحولات اخیر، موازی بودگی فرهنگ بومی، زیست بوم و فعالیت انسانی از بین رفته و گسستی را ایجاد کرده است. اما کنشگران اجتماعی این مسأله را نادیده گرفته‌اند و به همین سبب نمی‌توان به این زودی چشم‌اندازی فرهنگی را انتظار داشت که به سمت «خطر بودن» این گسست جهت‌دهی شود.

ج: ارتباط انسان - محیط زیست به‌مثابه جامعه: ایجاد شهرها و گسترش آن‌ها، مدرنیزاسیون، اقتصاد کاپیتالیستی، مصرف، بازار و عناصر درونی آن در استان مازندران باعث شده که جامعه، جای فرهنگ بومی را بگیرد. گسترش ارتباط انسان - محیط زیست به‌مثابه جامعه به شدت بر گسست محیط زیست و فرهنگ بومی تأثیر گذاشته و برخورد مستقیم انسان با محیط زیست بومی در این استان را تحت شعاع قرار داده است. ارتباط انسان - محیط زیست به مثابه جامعه به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر توجه کنش‌گران را به سمت فرهنگ طبیعی (با حسی نوستالوژیک)، فرهنگ بومی و تخریب محیط زیست جلب کرده است. این امر باعث شده احساس خطر و ترس بخش عمده‌ی انتخاب‌های اجتماعی در عرصه‌ی عمومی شود. در واقع به‌نوعی همان مکانیسم ترس‌های آلودگی شعاعی مری‌داگلاسی ایجاد شده که تلاش آن بر این است که با سازمان‌دهی اجتماعی به رهایی از این ترس و خطر دست یابد. در برخی جوامع جدید میزان گرید-گروپ بالا به سمت نظم اخلاقی مبتنی بر استمرار نظم اجتماعی حرکت می‌کند و بدین وسیله خود را از این خطرات دور می‌سازد. اگر چه امروزه استان مازندران تبدیل به جامعه‌ای مدرن شده اما سازمان اجتماعی برابرگرایانه‌ی مبتنی بر مدل گروپ بالا/گرید پایین، در جهت کاهش خطرات ناشی از توسعه تکنولوژی و رشد اقتصادی بر تخریب زیست بوم شناختی در آن وجود ندارد. گرید پایین و گروپ بالا شکل بازارگونه‌ای از سازمان اجتماعی تولید را ایجاد کرده که در آن منافع شخصی و عدم کنترل بر بازار و... حرف اول را می‌زند. فروش زمین‌های کشاورزی برای ویلاسازی، قطع بی‌رویه‌ی درختان جنگل، آلوده کردن رودخانه‌ها، تسریع بی‌رویه‌ی طرح‌های توسعه بدون توجه به گونه‌های زیستی، استفاده از مواد سمی و کودهای شیمیایی و... نشان‌دهنده مدل ذکر شده است. تلاش حامیان مدل بر آن است

که معضلات زیست_بوم به سطح خطر و ترس و نگرانی نرسد. نکته‌ی قابل توجه این است که ارتباط انسان و محیط زیست در این سطح هم به صورت موازی عمل نمی‌کند و آن فرهنگ بومی که کنش‌گران در تاریخ فرهنگی‌شان با آن زیسته‌اند به شدت کم‌رنگ می‌شود. این امر بحرانی مضاعف بر خطر زیست-بوم و فرهنگ بومی است. اگرچه آگاهی و دانش، محصول جامعه(مدرن) و شکل‌دهنده‌ی نیروها و سازمان‌های اجتماعی با چشم‌انداز فرهنگی است، اما متأسفانه در استان مازندران این آگاهی موجب شکل‌گیری سازمان اجتماعی و هشدار خطر زیست بوم و فرهنگ بومی نشده است.

۵ - نتیجه و بحث

چرا گسست فرهنگ بومی و زیست بوم به سطح خطر نرسیده است؟

علت اینکه گسست فرهنگ بومی و زیست بوم با وجود خطرناک بودن به سطح خطر نرسیده است با توجه به تئوری فرهنگی تحلیل می‌شود. از نظر تئوری فرهنگی مردم، خطر را انتخاب می‌کنند تا خود را با شیوه‌های خاصی از زندگی منطبق سازند. انتخاب خطر غالباً تحت تاثیر سازمان اجتماعی و فرم اجتماعی در جامعه وجود می‌آید. در جامعه ای که فرم و سازمان اجتماعی در جهت انتخاب خطر گام بر نمی‌دارد آن خطر توسط مردم به یک چشم‌انداز فرهنگی تبدیل نمی‌شود. از میان چهار سازمان اجتماعی ذکر شده، در فرم اجتماعی برابرطلب مردم خطر زیست محیطی را درک می‌کنند و برای رفع معضل اقداماتی انجام می‌دهند. حال سوال این است که فرم و سازمان اجتماعی چگونه ایجاد می‌شود و چگونه خطری چون خطر محیط زیستی به عنوان چشم‌اندازی فرهنگی مطرح می‌گردد؟

زمانی خطر به یک چشم‌انداز فرهنگی تبدیل می‌شود که مردم به درک و دانشی از مسائل اجتماعی اطرافشان برسند. این دانش، به مرور اساس و پایه‌ی شکل‌گیری فعالیت‌های اجتماعی آنان می‌گردد. این رویه به نیروهای اجتماعی که در بستر جامعه پرورش می‌یابند، بستگی دارد. این نیروهای اجتماعی عبارتند از: جنبش‌های اجتماعی، انجمن‌ها، NGOها و ایدئولوژی‌هایی که می‌توانند تولیدکننده‌ی سازمان اجتماعی اولیه و به تبع چشم‌انداز فرهنگی در مورد خطر گسست فرهنگ بومی و زیست بوم باشد. در استان مازندران به تغییر شدید فرهنگ بومی و زیست بوم اهمیت خاصی داده نمی‌شود. در واقع تغییر اجتماعی (یعنی ظهور سازمان و فرم

اجتماعی) به یک تغییر فرهنگی وابسته است (یعنی کاستی در اعتقاد به اشکال اجتماعی موجود). زمانی که این تغییر فرهنگی اتفاق می‌افتد سازمانی اجتماعی انتخاب می‌گردد که منجر به چشم انداز فرهنگی دیگری (ثانویه) می‌شود. در چشم انداز فرهنگی ثانویه است که انتخاب خطر به سمت معضلات زیست محیطی و اقدامات سازنده جهت رفع مشکلات آن، جهت می‌یابد.

منابع

۱. گوردون، رابرت. (۱۳۹۳). *انسان شناسان بزرگ*. گروه مترجمان زیر نظر ناصر فکوهی تهران: نشر گل آذین.
۲. مور، جری دی. (۱۳۹۱). *زندگی و اندیشه بزرگان*. ترجمه هاشم آقاییگ پوری. تهران: نشر جامعه شناسان.
۳. سالزمن، فیلیپ. (۱۳۸۸). *فهم فرهنگ*. ترجمه محمد امین کنعانی. تهران: نشر افکار.
۴. فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۰). بحران محیط زیست در ایران و لزوم بازنگری به دانش های مردمی و راهکارهای فرهنگ ملی. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۴۱، ۳۱-۶.
۵. برارپور، کورش. (۱۳۸۷). بررسی علل و پیامد های وقوع چرخه تخریب محیط زیست در کلاردشت. *محیط شناسی*، شماره ۴۵، ۱۳۷-۱۲۱.
۶. گولد، بالت. (۱۳۷۹). *نظریه اجتماعی و محیط زیست*. ترجمه سید محمود حسینی. *مجله مدیریت شهری*، شماره ۴، ۹۵-۸۶.
7. Douglas, M. (1970). *Natural symbols: explorations in cosmology*. London: Cresset.
8. Douglas, M. (1978). *Implicit meanings: essays in anthropology*. London: Routledge & Kegan Paul.
9. Berry, J. W. (1979). A cultural ecology of human behavior. *Advances in Experimental Social Psychology*, 12, 177-207
10. Diamond, J. (1999). *Guns, germs, and steel: the fates of human societies*. New York: W.W. Norton.
11. Kluckhohn, C. (1961). *Anthropology and the classics*. Brown University Press
12. Strang, V. (2009). *What anthropologists do?* Oxford: international Publishers Ltd.

13. Bicker, A., Ellen, R., Parkes, P. (2005). *Indigenous environmental knowledge and its transformations critical anthropological perspectives*. Published in the Taylor & Francis e-Library.
14. Raymond, J., Richard L. (2003). *Buildings culture and environment*. Published by Blackwell.
15. Milton, K. (1996). *Environmentalism and cultural theory, exploring the role of anthropology in environmental discourse*. Published by Routledge.
16. Steward, J. H. (1990). *Theory of culture change*. University of Illinois Press.
17. Ingold, T. (1992). *Culture and the perception of the environment*. London: Routledge.
18. Schwarz, M., Thompson, M. (1990). *Divided we stand: redefining politics, technology and social choice*. New York: Harvester Wheatsheaf.
19. Dobson, A. (1990). *Green political thought*. London: Harper Collins.
20. Cotgrove, S. S. (1982). *The environment, politics and the future*. New York: John Wiley & Sons.
21. Helene, S. (2003). *Nature across cultures*. Published by Kluwer Academic.
22. Rappoport, R. (1984). *Pigs for the ancestors*, New Haven, Connecticut: Yale university press.
23. Barry, J. (1999). *Environment and social theory*. United Kingdom, York: Rutledge.
24. Carneiro, R. (1988). *International encyclopedia of the social sciences*. D.Sells press.